

## باز هم در باره دمکراسی و برخورد کمونیستها

انتشار سرمقاله‌های رهایی در مورد دمکراسی و نیز [فراخوان سازمان](#) در این مورد واکنشهای گسترده‌ای داشته است. استقبال از تفکیک خط مارکسیسم - لنینیسم از استالینیسم در مورد نحوه برخورد به مسایل دمکراتیک و شناساندن ماهیت دمکراتیک کمونیسم بحدی بود که در ما این احساس را تشدید کرد که رهایی از سلطه‌ی استبدادجویی و استبدادجویی در جنبش کمونیستی آنقدرها هم که در ظاهر تصور میشود دور از دسترس نیست. بخش بزرگی از جنبش کمونیستی کم‌کم به آن حد از رشد کیفی میرسد که جزمهای سنتی را مورد سؤال قرار دهد و یا بهتر بگوئیم از یوغ بدآموزیهای تحمیل شده بر آن رها شود. بلاشک این امر ما را در ادامه‌ی راهی که در پیش داشته‌ایم مصمتر خواهد کرد.

در کنار این استقبال، موارد انتقاد و سؤال در خور توجه بوده است. با آنکه این امر از ابتدا برای ما مسلم بود که برافراشتن پرچم آزادیخواهی واقعی از جانب کمونیستها در جامعه‌ای که آثار و بقایای فرهنگ جامعه مستبد آسیایی در آن با بدآموزیهای به نام مارکسیسم توأم شده است، تعجب آور خواهد بود، معهذا به ادامه‌ی یک سنت در سازمان خود وفا دار ماندیم، و این سنت چیزی نیست جز ایمان و اعتقاد به این امر که در گفتن مطلب صحیح نباید تردید کرد. روش کمونیستی برخورد به مسایل چیزی سوا سیاست بازی و پراگماتیسم و عوام فریبی است. برای یک کمونیست، صداقت در برخورد با توده‌ها و کمک به آموزش آنها از مقدس‌ترین وظایف است و کسی و نیرویی که چنین نکند از اخلاق کمونیستی بهره‌ای نبرده است.

هنگامیکه سالها پیش ما "اندیشه‌ی مائوتسه‌دون - مارکسیسم لنینیسم عصرما" را به باد انتقاد گرفتیم و محتوای التقاطی و انحرافی آنرا افشا کردیم جنبش در تب مائوپرستی می‌سوخت. امروز از آن روز فاصله‌ی بسیاری گرفته‌ایم. حتی ناب‌ترین مائونیستها، شرمگینانه اعتقادات خود را در پس عبارات پنهان میکنند. همین مطلب صادق بود در ماجرای "بورژوازی ملی" و تقدس وجود او. و همین صادق بود در مورد مطالب گوناگون دیگری که عنوان می‌شد. بیان مطلب از زاویه‌ی درست کمونیستی، در جنبشی که زمانی تحت بختک استالینی، پس از آن مائویی و اکنون رویونیستی (اگر بتوان در اصول میان اینها تفاوت اساسی قایل شد) قرار داشته است، مسلماً نوآوری تلقی خواهد شد، در صورتیکه این چیزی نیست جز زدودن بدآموزیها، التقاطی‌گریها و ندانم‌کاریها. اینها را میتوان صدها بار در استدلالات و احکام مارکسیتهای کلاسیک نشان داد و این کاریست که از عهده‌ی هر نوآموزی که کوچکترین آشنایی با این آثار داشته باشد برمیآید. اگر ما از اینکار اجتناب می‌کنیم باز بخاطر همان اعتقاد مکررا عنوان شده ایست که این کار انسان را از تفکر باز میدارد، مرعوب میکند، "قانع" میکند و به ابتدال موجود دامن میزند.

بهرحال مطالب و مخالفتهای عنوان شده از دو نوعند و از جانب دو نوع نیرو عنوان میشوند. نوع اول مخالفتهایی است که از جانب هواداران مرتجع رژیم عنوان میشود که در راس آنها سیمای حزب توده با جلای خاصی میدرخشد. با این نیروها سخنی نداریم جز آنکه به هواداران تازه کار آنها یادآوری کنیم که برای درک ماهیت و سیاست واقعی اینها و امثالشان لازم نیست که حتی به ماهیت و سیاستهای برادر

بزرگ در گذشته و حال آشنا بود. سابقه همین حزب توده "خودمان" از ریزه‌خواری خوان قوام‌السلطنه‌ها و مظفر فیروزها، از تشکیل "جبهه آزادی" با آقایان ابوالفضل قاسمی‌ها و دکتر سنجابی‌ها، و عریضه نویسی‌ها و التماس‌های تا دو سال پیش آنان به جبهه‌ی ملی و "جناح واقع بین و سالم" رژیم شاه، و بالاخره حمایت بیدریغ کنونی آنان از فاشیست مسلک‌های وطنی نشان میدهد که اینان چقدر در عالم سیاست صداقت داشته اند. صداقت و وفاداری به یک اصل - اصل ماکیاولیسم. اصل خرسواری و ریزخواری این یا آن جناح از بورژوازی شدن و توده‌های مردم را قربانی مطامع و سیاست‌های "برادر بزرگ" کردن. پس با اینان فعلا سخنی نیست تا زمانی‌که اوضاع برگردد و مجدداً طبع شاعرانه‌ی احسان الله‌خان طبری و قلب رؤف جانشین آقای نورالدین کیانوری (بیاد داشته باشیم که حزب توده بنا به مصداق جل عوض کردن با هر تغییر مشی، دبیر کل عوض میکند) در مدح آزادی و ضرورت اتحاد همه‌ی نیروهای ضد دیکتاتوری در جبهه‌ی واحد، سرودهای صدتا یک غاز سردهد. بگذریم ولی فراموش نکنیم.

اما نوع دوم کسانی هستند که نه ماکیاولیست اند و نه تروریست. ایرادات این نیروها بگونه‌ای است که باید به آن برخورد جدی و صمیمانه داشت. برای این منظور توضیحاتی ضروری است که گرچه به پاره‌ای از آنها در گذشته برخورد شده است معهداً اشاره‌ی مجدد خالی از فایده نیست.

### تز اساسی

تز اساسی ما چیست؟

۱ - ما می‌گوییم که از میان جناح‌های حاکمیت جامعه‌ی ایران:

"آزادخواهی" بورژوا لیبرالها" بهمان اندازه کذابانه است که ضد امپریالیست بودن مرتجعین قاشیست."

ما این مطلب را ده‌ها مرتبه در شکل‌های گوناگون بیان کرده‌ایم و هشدار داده‌ایم که نفرت ما از ماهیت و اقدامات جناح غالب نباید موجب ایجاد توهم جدیدی در توده‌ها حول جناح دیگر - جناح بنی‌صدر و شرکاء - شود. در این زمینه علاوه بر سر مقالات رهایی، در مقاله‌ی خاصی هم به انتقاد از مشی سازمان مجاهدین که بدین مساله برخورد نکرده است، پرداختیم و یادآوری کردیم که بنی‌صدر همان "فرمانده لشکر جرار جاهلین" و شریک او قطب‌زاده همان "یار غار زهرا خانم" است. از این دو جناح در واقع هیچ یک در تحلیل نهایی ارزشی صادق‌تر، آزادخواه‌تر، ضد امپریالیست‌تر و هکذا نیست، اینها هر دو در خدمت سرمایه اند و هر یک که بقدرت برسند تا نهایت قدرت خود به مبارزه علیه نیروهای مترقی اقدام میکنند.

۲ - بخش دوم تز عبارت از این است که در جامعه‌ای مانند ایران - در جوامع سرمایه‌داری کشورهای پیرامون - امکان استقرار دموکراسی بورژوازی وجود ندارد. ما این مسئله را اولین بار زمانی‌که در رژیم شاه مخلوع عده‌ای در ضرورت همکاری کمونیستها و لیبرالها داد سخن میدادند (انواع حزب توده، چریک‌های فدایی خلق، کمونیست‌های اروپایی یا اورو- کمونیست‌های ایرانی، سوسیال دموکراتها و تروتسکیست‌ها و ...) عنوان کردیم و در دفتر "بحران اقتصاد و سیاسی رژیم شاه و نقش نیروهای چپ" این توهم را که چیزی جز خرسواری بورژوازی شدن نبود - و چقدر روشن شده است این سرنوشت چپ بعد

از دو سه سال - افشاء کردیم. ما در آن نوشته و نوشته‌های متعدد دیگر دو نکته را مکرر متذکر میشدیم و آن این که **اولاً**، آزادی مورد تقاضای لیبرال‌ها فقط در اسم به آزادی مورد درخواست کمونیستها شباهت دارد. ما گفتیم:

"کمونیست برای حصول امری می‌جنگد و سرمایه‌داری (منجمله بورژوازی لیبرال) برای امری دیگر. این دو امر تنها در اسم - مبارزه با دیکتاتوری و استبداد - مشابهت دارند و نه در مفهوم"

و همانطور که یادآور شدیم تا آنجا که میدانیم تنها نیروی کمونیست که در آن دوران "آزادیخواهی" قاطعانه چنین می‌گفت ما بودیم. حملات کمونیستهای رقیق‌القلب بما از یاد نرفتنی است. خوشبختانه امروز همه‌ی اینها در ظاهر به این نتیجه رسیده‌اند و این امر که گاهی می‌گوشند نتایجی که تازه به آن رسیده‌اند بما نیز گوشزد کنند، بیش از آنکه بخاطر عدم صداقت آنها خشم آور باشد، تبسم آور است. ما ایرادی در این امر نمی‌بینیم. مهم این بود که این مساله تشخیص داده شود و جنبش کمونیستی با لیبرالها خط کشی کند.

ثانیا و مهمتر آن که ما استقرار دموکراسی بورژوازی را در جوامعی مانند ایران غیر ممکن دانسته و میدانیم. در همان دفتر اظهار داشته‌ایم که:

"ترجمه‌های اتوماتیک رقابت آزاد - که بهر حال مرحوم شده است - که بیانگر مناسبات تولیدی خاصی است، به ضرورت آزادیهای دموکراتیک که از مقوله‌ی مناسبات اجتماعی خاصی است، معرف یک بینش مکانیستی - اکونومیستی است" (صفحه ۲۷)

ما طی چندین صفحه مساله‌ی جایگزینی منافع انحصارات و رقابت غیر آزاد آنها با یکدیگر و با سرمایه‌داران کوچک، نحوه‌ی انباشت سرمایه، جهانی شدن سرمایه‌داری، مساله‌ی امپریالیسم و تفاوت کشورهای متروپول و پیرامون، جناحهای امپریالیستی ... را تشریح کرده و ثابت کرده‌ایم که در کشورهای پیرامون دموکراسی بورژوازی مستقر نخواهد شد. این حکم به چه معنی است؟ به این معنی است که حتی بر فرض مسلط شدن حضرات لیبرال و "لیبرال" بقدرت سیاسی فائقه، چیزی جز دیکتاتوری به ارمغان نخواهد آورد. همین آقایان سنجابی بسیار آزادیخواه بر فرض گرفتن قدرت یا به "واقعیات" و ضروریات سرمایه‌داری ایران یعنی دیکتاتوری تن خواهد داد و یا با یک اردنگی بکناری پرتاب خواهند شد. اینها را نه تنها تاریخ ایران بلکه تاریخ همه‌ی جوامع تحت سلطه نشان داده است. و کسی تاریخ را "اثبات" نمیکند!

۳ - فاصله‌ی خواست تا واقعیت

توضیح مختصری پیرامون این مساله ضروری است. عدم امکان استقرار دموکراسی بورژوازی بنا بر تحلیل مارکسیستی به معنای این نیست که کسان دیگری که کمونیست نیستند چنین توهمی نداشته باشند! این حکم، درک کمونیستها از تاریخ و تئوری است. نکته اما اینجاست که جناب حاج سید جوادی و سنجابی و بنی‌صدر کمونیست نیستند!! و به این احکام باور ندارند. آقایان حاج سید جوادی و سنجابی در

تب دمکراسی فرانسوی ( هر چه که هست!) می‌سوزند و چه خوب است که بسوزند و نامهی سرگشاده بنویسند. کمونیستی که متوجه نشود که درک او از تاریخ چیزی جز درک یک بورژوا از تاریخ است در حقیقت به سطح همان بورژوا تنزل کرده است. چنین فردی معتقد به یک حقیقت مطلق است که متصورا همه‌ی طبقات آنرا یکسان خواهند دید! چنین نیست. عدم اعتقاد ما کمونیستها به امکان استقرار دمکراسی بورژوایی در جوامعی مانند ایران به معنای پذیرش این حکم از طرف لیبرالها و "لیبرالها" نیست. بورژواها در این مورد توهم دارند. این توهم برای آنها شیرین است و برای کمونیستها مفید! بگذار اینها به حکم این توهم با فاشیست مسلک‌های کنونی جدل کنند. کمونیستها اگر فراستش را داشته باشند از این جدل استفاده خواهند کرد. به یک شرط! و آن اینکه نگذارد توهم بورژواها تبدیل به توهم توده‌ها شود. و این کار را نه با غیبت از صحنه‌ی مبارزه‌ی دمکراتیک بلکه تنها با شرکت در آن و افشاء همه‌ی جناحهای قدرت - بورژواها و خرده‌بورژواها - میتوانند انجام دهند. کمونیستهایی که از مبارزه‌ی دمکراتیک در نظر و عمل اجتناب می‌کنند بهترین یاوران بورژواها هستند. صحنه را برای آنها خالی می‌کنند و توده‌ها را بدام آنان می‌کشانند. کسی که در سخن از بورژواها بد می‌گوید ولی عملا پرچم مبارزه برای دمکراسی را در دست آنها می‌گذارد مهمترین خدمت را به آنان و بزرگترین کمک را به ایجاد توهم در ذهن توده‌ها کرده است. ماوراء چپ چیزی جز راست نیست. این را تاریخ هزار بار ثابت کرده است.

بدین ترتیب بخش سوم تز ما معین می‌شود. بدین معنی که با علم به اینکه اولاً آزادیخواهی "بورژوا لیبرالها" کذابانه است و ثانياً در جوامعی مانند ایران امکان استقرار لیبرالیسم و دمکراسی بورژوایی وجود ندارد معیناً از آنجا که بورژوا لیبرالها این توهم را دارند که می‌توانند دمکراسی سوئیسی و فرانسوی در ایران برقرار کنند! و به خاطر آن هم با جناح غالب حاکمیت مبارزه میکند. ما این مبارزه را که منجر به عدم تثبیت حاکمیت می‌شود بشرط درایت کمونیستها و بهره‌برداری صحیح از آن بنفع جنبش میدانیم. منظورمان نیز از درایت کمونیستها این است که اجازه ندهند این توهم بورژوا لیبرالها مبدل به توهم توده‌ها شود. و این کار را طبعاً با افشاگری بی‌امان و نشان دادن ماهیت و خواستهای همه‌ی جناحهای حاکمیت - چه غالب و چه "مغلوب" - می‌توان و باید انجام داد.

ما معتقدیم که زمانیکه جناحهای حاکمیت بدلائل مختلف و طبعاً از زاویه دید خود با یکدیگر مبارزه می‌کنند و مانع تثبیت یکدیگر میشوند شرایط برای رشد مبارزات توده‌ای و مطرح شدن الترناتیو چپ فراهم‌تر میشود. در وحدت و تضاد جناحهای حاکمیت، سنگین شدن کفهی وحدت بنفع زحمتکشان نیست. اگر کسی طالب این باشد که بهتر است آقایان بنی‌صدر و بهشتی با هم کنار بیایند بهتر است در صف طلاب آیت الله منتظری نام نویسی کند. اگر کسی طالب غلبه نهایی بهشتی بر بنی صدر باشد بدون آنکه خود بداند عضو حزب جمهوری اسلامی است ولی از مزایای حمل کارت عضویت بهره‌مند نیست و بالاخره اگر کسی طالب غلبه‌ی نهایی بنی صدر بر بهشتی باشد بهتر است از هم اکنون برود گروهبان بشود که آینده با اوست!

ماحصل تضادهای درونی اجتماع و مهمترین و اساسی‌ترین تضاد یعنی تضاد کار و سرمایه دقیقاً به موقعیت نیروهای کار و نیروهای سرمایه بستگی دارد. این دو با هم مرتبطند. اعتلای جنبش زحمتکشان غلبه‌ی عنصر وحدت در میان نیروهای کار و غلبه‌ی عنصر تضاد در میان نیروی سرمایه را می‌طلبد. ما

در زمینه‌ی ضرورت اتحاد عمل بین نیروهای چپ و اتخاذ مشی درست مبارزاتی بکرات مطلب نوشته‌ایم و در حد توان خود از هیچ اقدامی کوتاهی نکردیم. بهمین منوال در زمینه‌ی دوم یعنی تضادهای حاکمیت و فوائد آن برای جنبش چپ نظرات خود را اظهار داشته‌ایم. بنظر ما راه اعتلای جنبش چپ در همین دو زمینه است، معه‌ذا به این نکته نیز وقوف داریم که سازمانهای که در نام کمونیست هستند ولی مشی دیگری دارند لطماتی به جنبش چپ زده و می‌زنند که با خیانت برابری می‌کند. این جریانها بجای وحدت در اردوی کار اصل را بر تضاد، سکتاریسم، تفرقه و تشتت می‌گذارند و بجای بهره‌برداری از تضادهای حاکمیت یا بزیر پرو بال این و آن جناح می‌روند و یا چنان عمل می‌کنند که گویی در جامعه چنین تضادی نیست و اگر هم باشد به زحمتکشان ربطی ندارد. به سختی میتوان سفیهانه‌تر و کوتاه‌بینانه‌تر از این اندیشه و آنرا نیز بنام "کمونیسم" جا زد.

ما معتقدیم که آنهایی که به تفرقه‌ی جنبش کمونیستی دامن می‌زنند و از دید سکتاریسم و "منافع سازمانی" با مسایل مواجه می‌شوند بهمان اندازه در جاده‌ای که انتهای آن خیانت آشکار است قدم بر میدارند که آنهایی که در مقابل تضادهای حاکمیت به حد خرسواری و یا خفاش تنزل میکنند.

جدا دیدن مساله‌ی "پائینی‌ها" و "بالایی‌ها" و عدم درک ارتباط ایندو حقارت آمیز است. جنبش کمونیستی ایران را عواملی و از جمله این بینش کوتاه نظرانه بروز فعلی انداخته است.



در ادامه‌ی همین بحث، توضیح نکاتی پیرامون فراخوان دمکراتیک سازمان را ضروری میدانیم.

یک سازمان کمونیستی به مناسبت‌های مختلف برحسب وضع اجتماعی، ضرورت تاکید بر شعارهایی از میان شعارهای موجود را تشخیص میدهد. برخی از شعارهایی که بدینگونه تعیین می‌شود صرفاً برای جنبش چپ و کمونیستهاست و برخی از آنها متوجه‌ی توده‌ی وسیعتری از مردم است. گاه یک سازمان فراخوانی برای اتحاد عمل نیروهای چپ میدهد، و گاه مخاطبین یک فراخوان مشخص فقط توده‌های چپ نیستند و عناصر بینابینی با طیف وسیعتری از گرایشهای ایدئولوژیک را نیز در برمیگیرند. مثلاً اگر کشوری (مثل ویتنام) مورد تجاوز یک نیروی مرتجع قرار گیرد، حزب کمونیست این کشور دو نوع وظیفه دارد. وظیفه‌ی اول سازماندهی و بسیج اعضای و هواداران خود برای دفاع است. وظیفه دوم که در ارتباط تنگاتنگ با وظیفه اول قرار می‌گیرد، ولی ضمناً از آن جداست ترغیت سایر نیروهای میهن پرست جامعه به مبارزه علیه هجوم خارجی از زاویه‌ی دید خود آنها و کمک به مبارزه‌ی آنهاست. در اینجا حزب کمونیست به این نتیجه میرسد که نه تنها دفاع در مقابل تجاوز نیروهای خارجی وظیفه‌ی کمونیستهاست بلکه اگر نیروهای دیگر نیز دفاع نکنند و فی‌المثل کشور تحت اشغال قوای مهاجم قرار گیرد این امر به ضرر کمونیستها هم هست. در اینجا (ویتنام) حزب کمونیست فراخوان به تمام نیروهای میهن پرست، بودایی و غیربودایی میدهد که از زاویه‌ی دید خود بر حسب ضروریات ایدئولوژیک خود در مقابل تجاوز به ایستند. در اینجا یعنی در مورد این بخش از توده‌ی مردم شرط تشویق آنان به دفاع قرار گرفتن تحت رهبری حزب کمونیست نیست! این امر مربوط به بخش اول است. حزب کمونیست تشخیص میدهد که اگر فلان بودایی بر اساس اعتقادات مذهبی خود مقابل تجاوز خارجی به ایستند این امر

بمنع جنبش است. بنا بر این باید به عملکرد هر دو نوع فراخوان توجه داشت.<sup>۱</sup> زمانی یک فراخوان صرفاً برای نیروهای چپ است و زمانی از آن فراتر رفته و شامل نیروهای دیگر نیز می‌شود.

بدین ترتیب در **فراخوان دمکراتیک** مخاطبین فقط کمونیستها نیستند. بسیاری از توده‌های مردم نیز که مستقیماً قابل جذب و بسیج توسط کمونیستها نیستند در یک فراخوان دمکراتیک مخاطب قرار می‌گیرند.

در جامعه‌ی ما صرف نظر از نیروهای چپ، بسیاری از مردم از خفقان و سرکوب به تنگ آمده‌اند. اگر کمونیستها اینها را مخاطب قرار ندهند و اگر در عمل به آنها ثابت نکنند که واقعی‌ترین دموکراتها کمونیستها هستند، این نیروهای شکل نگرفته بسوی لیبرالها کشیده خواهند شد. در این جریان این بخش از مردم نیستند که مقصودند. توقع داشتن از لیبرالها که خود را طرفدار آزادی قلمداد نکنند نیز ابلهانه است. کار درست و ممکن اینست که به مردم نشان داده شود که دمکراسی ادعایی لیبرالها غیر واقعی و کذابانه است و دمکراسی کمونیستها واقعی است. به مردم نشان داده شود که کمونیستها پیگیرتر از هر نیروی دیگری علیه خفقان و سرکوب، سانسور و شکنجه مبارزه میکنند. کسی که متوجه‌ی این مسأله نشود و مبارزه کمونیستها برای آزادی را همسویی با لیبرالها تلقی کند، الفبای مبارزه‌ی سیاسی را نفهمیده است. این همان منطق حاکم بر روابط چین و شوروی است که هر کاری فی‌المثل شوروی بکند چین باید عکس آنرا بکند. ابتدال این نحو تفکر منطحت احتیاج به روشنگری ندارد. بر اساس این منطق - منطق که چه عرض کنیم سفاقت مجسم - کار کمونیستها باید این باشد که ببینند لیبرالها چه میکنند تا آنها عکس آنرا بکنند! اگر لیبرالها دم از آزادی زدند "کمونیستها" باید مدافع سرکوب شوند. بهمین طریق است که حزب توده با بیشرمی حیرت آوری مدعی می‌شود که مبارزه برای آزادیهای دمکراتیک بمنع جنبش نیست.

بهر حال همانطور که گفته شد فراخوان دمکراتیک فقط خطاب به کمونیستها نیست و بنا بر این شامل همه‌ی برنامه‌ی کمونیستها هم نمی‌شود. کمونیستها برنامه‌ی سیاسی و سازمانی خود را در فراخوان دمکراتیک مطرح نمی‌کنند! چنین طرز تفکری اساس منطق "فراخوان" را در نظر نمی‌گیرد.

مسأله دیگر اینست که بنظر عده‌ای سازمانی که معتقد است تنها انقلاب اجتماعی ایران انقلاب سوسیالیستی است نباید بر مسائل دمکراتیک تکیه کند. با آن که درک منطق این حکم دشوار است معهذا توضیح مختصری را ضروری می‌بینیم. در این مورد باید گفت به خلاف سازمانهای استالینیست - تروریست که سوسیالیسم را در سرکوب می‌بینند ما دمکراتیک‌ترین برداشت را از سوسیالیسم داریم و در حقیقت معتقدیم که سوسیالیسم بدون دمکراسی چیزی جز "کارگری" فاشیسم نیست و اگر کسی از دموکراسی پرولتری منطق استالینی تیر و تبر، زندان و تبعید برای هر جنبنده‌ی مخالف رهبر را می‌فهمد، در حقیقت خواهان دمکراسی پرولتری نیست. چنین فردی براحتی میتواند در حزب توده و سازمانهای مائوئیست در کنار شاگردان "آموزگار کبیر پرولتاریا" نام نویسی کند و به کوشد که کاریکاتور شوروی و چین و آلبانی "سوسیالیستی" را در ایران نیز پیاده کند.

علاوه بر این نه تنها مبارزه برای دمکراسی کمک رسان مهمی به مبارزه اخص طبقاتی است بلکه بخشی از مبارزه‌ی طبقاتی است. اعتلای جنبش کارگری از طریق تشدید مبارزات اقتصادی و سیاسی و ایدئولوژیک میسر است. مبارزه برای دمکراسی بخشی از مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک را تشکیل میدهد.

و باز علاوه بر اینها مسأله‌ی اعتقاد به انقلاب سوسیالیستی به مثابه تنها انقلاب اجتماعی این عصر، به معنای آن نیست که در این مسیر انقلابهای سیاسی - مانند انقلاب اخیر (۵۷) - رخ نخواهد داد. کمونیستها به صرف این که برای انقلاب اجتماعی مبارزه می‌کنند در این انقلابهای سیاسی تماشاچی و منفعل نخواهند ماند و چه بسا نحوه و کیفیت شرکت کمونیستها در این انقلابهای سیاسی است که اعتماد بخش بزرگی از توده‌های مردم را متوجهی آنها خواهد کرد. صرف سازماندهی و ارائه برنامه، هر چند درست و بجا، کافی نیست. در حرکت واقعی اجتماعی است که توده‌های مردم مشی عملی و نه صرفاً برنامه‌ی ارائه شده از جانب نیروهای سیاسی را ارزیابی خواهند کرد.

و بالاخره کلامی نیز در مورد تفکیک دفاع از حق و دفاع از موجودیت اضافه کنیم. ما به این مسأله در صفحه چند پاسخ پرداخته‌ایم. در اینجا تاکید می‌کنیم که بدون تشخیص این مسأله سردرگمی عارض خواهد شد. در همانجا مثال آورده‌ایم که دفاع از حق پیروان مذاهب مختلف در انجام فرائض مذهبی خود به منزله دفاع از موجودیت آن مذاهب نیست. کمونیستها نظر خود را در مورد مذهب با تبلیغ و ترویج و روشنگری مطرح میکنند و نه با خراب کردن و سوزاندن مساجد به شیوه احسان الله خان.

بیاد داریم که هنگامیکه حکمت‌جو و خاوری از کادرهای حزب توده توسط شاه دستگیر شدند و حکمت جو زیر شکنجه شهید شد، ما به شدیدترین وجهی رژیم شاه را محکوم کردیم این امر با نظر بسیار نا مساعد و مخالف ما با حزب توده منافات نداشت. در همان زمان سازمانهای مائوئیست کوشیدند این اقدام ما را دفاع از حزب توده تلقی کنند. امری که البته با هزار من سریشم نیز به ما نمی‌چسبید. نظیر همین برخورد را امروز متأسفانه مشاهده می‌کنیم که هر سازمان در کمال کوتاه بینی مدافع آزاد شدن زندانی سیاسی سازمان خود یا نزدیکان خود است و حال آنکه هر انسانی هر نوع تفتیش عقاید و هر نوع حبس و تبعید بر مبنای عقیده‌ی سیاسی را محکوم و مطرود میدانند. اگر ما خواهان محکومیت عوامل رژیم شاه مخلوع هستیم این امر نه بخاطر عقیده‌ی این عوامل بلکه بخاطر جنایاتی است که مرتکب شده‌اند و گرنه باید بساط تفتیش عقاید را براه اندازیم و هر بینوایی را که در درون مثلاً طرفدار شاه است مثله کنیم. حال آنکه ما طرفداران شاه را بخاطر جنایاتی که کرده‌اند، و نه دل‌بستگی‌شان به شخص تشخیص آریامهر معدوم محکوم می‌کنیم و معتقدیم برای این جنایات باید مجازات شوند. بهمین سیاق توضیح داده‌ایم که شخصی مثل قطب‌زاده را به لحاظ خیانت‌هایی که کرده است محکوم میدانیم و نه به شیوه‌ی حزب جمهوری اسلامی بخاطر اختلافات او با این حزب و عقاید شخصی‌اش.

متأسفانه این مسأله که برای یک فرد پیشرفته از نظر شعور سیاسی جزء بدیهات است سهوا و عمدا بقدری مورد بی دقتی قرار گرفته است که تأسف‌آور است. تأسف اینجاست که باید در این عصر برای کسانی که مدعی هستند کمونیست هستند ثابت کرد تفتیش عقاید سوای ارزیابی از اعمال است و یا دفاع از حق چیزی جدا از دفاع از موجودیت آن است. تأسف آورتر اینکه کمتر کسی است که خود بخود این مسأله را تشخیص ندهد ولی مخالفت با آنها نه بخاطر فقدان شعور بلکه بخاطر بد آموزی و گمراهی‌هایی است که تروریسم استالینیستی بخاطر توجیه خود میکند و می‌کوشد که انسانیت را بعهد توحش برد: هر که با مانیت بر ماست، دشمن ماست. و خون همه‌ی دشمنان نیز حلال است. بدین ترتیب هر سازمان، گروه یا فرقه فقط برای خود حق حیات قایل است. شمشیر قتال از پیروان شاه، جمهوری اسلامی، رویزیونیسم،

تروتسکیسم شروع کرده و بالاخره به اندرون، به جناحهای مختلف درون کمیته‌ی مرکزی میرسد. "آموزگار کبیر پرولتاریا" نسخه‌ی اصل این مشی را ارائه داده است. چگونه میتوان از اوامر پیشوا تخطی کرد.

اما خوب یا بد، اگر نه علم و هوشیاری، پس مبارزه واقعی اجتماعی این بد آموزی‌ها را تصحیح خواهد کرد. بدآموزان مجبور خواهند بود که یا بهوش آیند و یا بکناری پرتاب شوند. استقبال روز افزون نیروهای چپ از تفکیک مشی مارکسیست لنینیستی با مشی استالینیستی، از معرفی چهره‌ی دمکراتیک کمونیسم و دوری از تروریسم معرف این واقعیت است که جنبش کمونیستی ما در راه پیدا کردن مسیر اصلی مبارزه است. شتاب این حرکت کوشش همه ما، به پیگیری در انجام وظایف و ایستادگی در مقابل بدآموزان بستگی دارد. ما بدون تردید و ادای سهم کوتاهی نخواهیم کرد.



1 - در اینجا توضیح نکته‌ای ضروری است. عده‌ای ممکن است بما ایراد بگیرند که این نحوه‌ی برخورد از جانب یک حزب کمونیست درست است ولی در مورد یک سازمان کمونیستی کوچک صدق نمی‌کند. این عده معتقدند که در این صورت چنین سازمانی قادر به حفظ هژمونی خود در مبارزه‌ی دمکراتیک نبوده و به زیر پرچم بخشهایی از بورژوازی و خرده‌بورژوازی کشیده خواهد شد. کسانی که چنین استدلال می‌کنند، به این مساله توجه نمی‌کنند که این امر در صورتی اتفاق خواهد افتاد که یک سازمان کوچک وارد یک جبهه ائتلافی با بخشهای دیگر شود. مثلاً در شرایطی که شعار مبارزه علیه بیکاری و گرانی بسیج کننده است، نمی‌توان به صرف اینکه، ممکن است بورژوازی هم چنین شعاری طرح کند، از طرح آن طفره رفت.

کمونیستها باید ضمن شرکت فعال در مبارزات توده‌ها و طرح و تبلیغ خواسته‌های بحق آنها، در عمل کذابانه بودن ادعاهای بورژوازی را افشاء کنند.